

دوفصلنامه علمی-ترویجی مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)
سال سیزدهم / دوره جدید / شماره ۴۹ / بهار و تابستان ۱۳۹۷
صص ۳۰-۴۵

حفظ آبرو و جایگاه آن در مقاصد شریعت از دیدگاه فقهای مذاهب

• مهدی شوشتری

استادیار مجتمع آموزش عالی شهید محلاتی

mahdishoshtari@chmail.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۴/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۲۱

چکیده

مقاصد شریعت از موضوعات مهمی است که مبانی آن، در قرآن و دیگر منابع فقه مطرح شده است؛ نظریه‌ای که نفوذ در اجتهاد، یکی از عوامل پویایی و اثبات کارآمدی آن به شمار می‌رود. حفظ آبرو از مقاصد شریعت شمرده شده است، برخی آن را از ضروریات و برخی از تحسینیات دانسته‌اند. این پژوهش با شیوه توصیفی - تحلیلی و استفاده از نظرات فقها، به این نتیجه رسیده که برخی فقها هرچند به صراحت حفظ آبرو را از مقاصد شریعت ندانسته‌اند، کمابیش به این مهم پرداخته و جایگاه والایی برای آن در نظر گرفته‌اند، در امور مالی، قضایی، حکومتی و عبادی برای استنباط آن را به کار برده‌اند و در مقام تعارض مقاصد شریعت، حفظ آبرو را پس از حفظ نفس و عقل و قبل از حفظ مال به شمار آورده‌اند. بنابراین مقاصد شریعت به ترتیب اهمیت عبارتند از: حفظ دین، حفظ نفس، حفظ عقل، حفظ آبرو و حفظ مال.

کلیدواژه‌ها: مقاصد شریعت، حفظ آبرو، حفظ عرض، حفظ ناموس.



مقدمه

حفظ آبرو اهمیت داده است.

نخستین کتابی که می‌توان در آن اهتمام غزالی به مقاصد شریعت را جویا شد، کتاب «شفاء الغلیل» غزالی است. غزالی هنگام بیان مسلک مناسبت از مسالک تعلیل، معانی مناسب را آن چیزهایی می‌داند که سرانجام آنها مصلحتها است و مصلحت را به کسب منفعت و پرهیز از مفسده بازگشت می‌دهد. بنابراین می‌توان مناسبت را به رعایت مقصودی تعبیر کرد و اگر مناسبتی از مقاصد شارع برکنار باشد، نمی‌توان آن مناسبت را حجت دانست.^{۱۱}

غزالی در این کتاب به حفظ نفس، عقل، ناموس و مال اشاره می‌کند و آن‌گاه برای هر یک دلیلی را یادآور می‌شود. از منظر او هدف از تشریح شارع، پاسداری از آن مقاصد است. قصاص، برای پاسداری از جانها، حرمت شراب، برای پاسداری از عقل، تحریم زنا، برای پاسداشت ناموس، حکم به قطع دست در سرقت و ضمانت، برای نگهداری از مال، و حکم به کشتن بدعت‌گذار، برای پاسداری از دین، قرار داده شده است.

غزالی تا آن اندازه به مقاصد شریعت اهتمام می‌ورزد که این اصول پنج‌گانه و مجازات کسانی را که کوشش در نابودی آنها دارند، از اصولی می‌داند که به ناچار، هر آیینی آنها را وضع می‌نماید و هیچ شریعت الهی، از آنها برکنار نیست.^{۱۲}

این فرحون از علمای مقاصد، مقاصد شریعت را به پنج دسته تقسیم کرده که قسم پنجم مقاصد، آن است که برای سیاست و بازداشت اشخاص جعل شده است، او در این قسم حد قذف را برای پاسداری از آبروها در نظر می‌گیرد.^{۱۳} جمال‌الدین عطیه، حفظ آبرو را در مقاصد وابسته به فرد دسته‌بندی می‌کند که عبارتند از: حفظ نفس، حفظ عقل، دین‌داری، حفظ آبرو و حفظ

آبرو در لغت به معنای عرق، خوی، آب رخ، آب روی، اعتبار، قدر، جاه، شرف، عرض و ناموس است.^۱ در اصطلاح، آبروی کسی را ریختن؛ وی را مفتضح کردن است.^۲ عرض جمع اعراض به معنی تبار، حسب، نسب، شرف و امثال اینها است که مایه فخر و مباهات است.^۳

اسلام برای حفظ آبرو و حرمت و شخصیت مؤمنان اهمیت زیادی قائل است^۴ و آبروی مؤمن را با خون وی برابر می‌داند، تا آنجا که هم به خود مؤمنان دستور می‌دهد که آبروی خود را حفظ کنند و هم به دیگران می‌فرماید که آبروی مؤمنان را حفظ نمایند.^۵

شاه ولی‌الله دهلوی از علمای بزرگ دیوبندی، ضمن اشاره به این مطلب که جلوگیری از ظلم و تعدی واجب است، مصادیق ظلم را علاوه بر جرح و ضرب، دست‌درازی به همسر، چشم‌چرانی بر ناموس و غضب اموال، تعرض بر آبرو نیز دانسته و جلوگیری از آن را واجب می‌داند.^۶ گاهی نیز احتیاط در شریعات را برای حفظ آبرو و دین لازم می‌داند.^۷ از بارزترین جلوه‌های برتری و کرامت انسان، داشتن عقل، حیا و تمایل او به حفظ آبرو است^۸ که باعث می‌شود به هر چه که احترام و آبروی او را تهدید می‌کند، واکنش نشان دهد.^۹

علم مقاصد شریعت نیز که پیشینه‌ای طولانی در فقه اهل سنت و اهتمامی شایسته از سوی فقهای معاصر امامیه در کارنامه خود دارد و در صدد توجه به غایاتی است که شریعت به هدف تحقق آنها وضع شده،^{۱۰} به

۱. فرهنگ قرآن، ج ۱، ص ۹۶.

۲. فرهنگ فارسی معین، ج ۱، ص ۹۴.

۳. المنجد، ج ۱، ص ۱۱۰۳.

۴. تفسیر کنز الدقائق، ج ۹، ص ۲۶۵.

۵. جواهر الکلام، ج ۴۱، صص ۶۵۲-۶۵۹؛ ینابیع الأحكام، ج ۲، ص ۲۷۸.

۶. حجة الله البالغة، ج ۱، ص ۱۶۴.

۷. همان، ج ۱، ص ۵۳۸.

۸. تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۲۰۶.

۹. نک: اعراف، ۲۲.

۱۰. مقاصد الشریعة الإسلامیة و مکارمها، ص ۷.

۱۱. المستصفی، ص ۱۷۴.

۱۲. همان.

۱۳. نحو تفعلیل مقاصد الشریعة، صص ۹۴ و ۹۵.





مال.^{۱۴} حسن محمد جابر نیز نمی‌پذیرد که احکام جهاد، فقط برای دفاع و پاسداری از عقیده و دین جعل شده است، بلکه آن را برای پاسداری از جان و آبرو، نیز قرار می‌دهد.^{۱۵}

قرافی، طوخی، سبکی و شوکانی از علمای مقاصد، آبرو را در کنار حفظ نسل و حفظ نسب، از مقاصد ضروری شمرده‌اند، ولی ابن‌عاشور حفظ آبرو را از حاجیات دانسته است. از طرفی نیز با توجه به اینکه حفظ آبرو در باب کرامت انسان نیز در نظر گرفته شده است، برخی آن را از تحسینات شمرده‌اند.^{۱۶}

فقه‌های مذاهب در موضوعات مالی مانند، خمس، بدهی و قرض، موضوعات قضایی مانند قذف، زنا و محاربه، احکام حکومتی مانند تأمین معاش انسانها و احکام عبادی مانند حج، نماز، امر به معروف و نهی از منکر و ازدواج به حفظ آبرو در مقام استنباط توجه داشته‌اند. در این مقاله، با تتبع در آراء فقه‌های مذاهب، جایگاه حفظ آبرو در بین مقاصد شریعت و تأثیر آن در آراء فقها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

حفظ آبرو در امور مالی

لزوم پرداخت بدهی توسط بدهکار عقلاً و شرعاً ثابت است، آنچه مهم است چگونگی ادای این مهم است. در بسیاری از نظام‌های حقوقی، پرداخت بدهی از دارایی‌های فرد پیش‌بینی شده است، اما بنا بر فقه امامیه، لازم نیست بدهکار برای دادن بدهی خود، خانه، مرکب و ... را که در صورت نداشتن آن، به شرف و آبروی او صدمه وارد می‌شود، بفروشد.^{۱۷}

البته اگر فرد دارا از پرداخت دین خود خودداری نماید، حفظ آبرویش لازم نیست، تا جایی که برخی از فقه‌های مذاهب ضمن اشاره به روایتی از پیامبر(ص) که می‌فرماید: «لی الواجد یحل عرضه و عقوبته»،

معتقدند: درنگ کردن دارا، ریختن آبرو و مجازاتش را حلال می‌کند، و برخورد تند و خشن و زندانی نمودن دارا و فروش اموالش را در صورتی که نقدی در دست نداشته باشد، جایز دانسته‌اند.^{۱۸}

سازمانهای خیریه در سراسر جهان وظیفه حمایت از محرومان جامعه را برعهده دارند و معمولاً افراد ثروتمند جامعه برای آرامش وجدان خویش و حس نوع‌دوستی، کمک‌های فراوانی به این مؤسسات و محرومان می‌نمایند، اما در شریعت اسلام ضمن اهمیت دادن به صدقات مستحب و تشویق نوع‌دوستی، واجباتی مانند زکات، خمس، فطره، کفارات و ... نیز تشریح شده است، تا این مهم از یک امر وجدانی به وظیفه‌ای شرعی نیز ارتقا یابد و البته حفظ آبروی محرومان نیز بشود. بنابراین گفته شده که حکمت تشریح زکات و صدقات در اسلام، آن است که نفوس اغنیاء را از کدورت و اموال آنها را از آلودگی به حقوق فقرا پاکیزه گرداند و به برکت این مقررات و آداب، نه تنها حواجی بیچارگان را، بلکه عزت نفس، آبرو، شرافت و کرامت انسانی آنها را تأمین نماید.^{۱۹}

البته اینکه مسلمانان موظف به پرداختهای واجبی مانند خمس شده‌اند، به معنای تنزل یا ثابت نگهداشتن شأن ایشان نیست، تا اینکه توجه به امور مهمی مانند خمس باعث کاستن از سرمایه یا عدم افزایش آن گردد. بنابراین سرمایه‌ای که مورد نیاز انسان است و با کمتر از آن، زندگی او در حد آبرو و شئونش اداره نمی‌شود، خمس ندارد؛ یعنی می‌تواند از درآمد خود برداشته و جزء سرمایه کند.^{۲۰} مانند اینکه اگر فرض شود که او با دادن خمس آن، به کسبی تنزل پیدا می‌کند که مناسب حال او نیست، یا برای مخارجش کفایت نمی‌کند.^{۲۱}

درباره مقدار مؤونه مستثنا از خمس نیز، فقها رعایت

۱۸. حجة الله البالغة، ج ۲، ص ۳۷۶.

۱۹. توضیح المسائل، ص ۱۹۶.

۲۰. تحریر الوسیلة، ج ۲، ص ۲۸.

۲۱. همان، ج ۲، ص ۹۳.

۱۴. همان، صص ۱۴۲-۱۴۷.

۱۵. المقاصد الكلية و الاجتهاد المعاصر، ص ۳۰۳.

۱۶. نحو تفعيل مقاصد الشريعة، ص ۱۴۶.

۱۷. استفتانات، ج ۳، ص ۲۸۳.



نظر عرف را برای حفظ شأن انسان لازم دانسته‌اند. در این امر فقط مؤونه مادی فرد ملاک نیست و مؤونه معنوی نیز ملاک است^{۲۲} که می‌تواند شامل شأن حیثیت و آبروی افراد نیز باشد. در صورتی که فرد مشمول خمس از ادای دین ناتوان باشد، حفظ آبرو از مؤونه فرد محسوب شده^{۲۳} و پرداخت خمس در برخی موارد لازم نیست، تا اینکه هم دین فرد ادا شود و هم آبرو و شأن مسلمانی حفظ شود.

اضطراب و آکراه احکام فراوانی در فقه دارد، بیع مکره باطل است و شرب خمر مضطر کیفری ندارد. اضطراب با ترس از تلف جان در صورت عدم دسترسی به غذا، یا با ترس از مرض سختی که معمولاً تحمل آن ممکن نیست، یا با ترس از شدت مرض یا ضعفی که منجر به تلف شود، تحقق پیدا می‌کند و ظاهراً ترس از بین رفتن آبرو یا مال محترم نیز ملحق به این موارد است.^{۲۴}

اسلام شأن و جایگاه انسان را والاتر از آن می‌داند که بخواهد برای هر امری آبرو و عرض خود را گرو بگذارد، از این رو، از نظر فقها، تا انسان می‌تواند بهتر است زیربار دین نرود، چه به صورت قرض، چه نسیه، چه سلف و ...، مگر آنکه برای یک امر واجب و ضروری از قبیل حفظ جان و آبرو و ... باشد^{۲۵} و در صورت نداشتن نفقه خود یا نزدیکان، درخواست از مردم در صورتی که موجب هتک عرض شود، جایز نیست، مگر اینکه سؤال، تنها راه حفظ نفس باشد.^{۲۶}

از دیدگاه اسلام فرزند انسان در بعد تربیتی حتی پیش از تکوین و به هنگام انتخاب همسر، از جهت جان، آبرو و مال، دارای حق است^{۲۸} و بر همه لازم است به این حقوق احترام بگذارند و عدم مراعات این حقوق، موجب ضمان است. تفاوت اولیه نظام حقوقی اسلام با دیگر مکاتب، در نحوه ضمانت جان و عضو است؛ زیرا اسلام، جان مؤمن را از خانه کعبه محترم‌تر می‌داند، بنابراین قصاص را برای قتل عمد و دیه سنگینی را برای قتل غیرعمد در نظر می‌گیرد، از طرفی، دیه از بین بردن کامل هر عضوی را نیز مانند قتل نفس می‌شمارد و برای هر عضو نیز دیه کامل در نظر می‌گیرد. اما مهم‌تر از این امر، توجه داشتن به آبروی افراد و ضمانت برای هتک عرض است

۲۲. زیادة المقال، ص ۸۹.

۲۳. الخمس فی الشریعة الإسلامیة الغراء، ص ۳۴۸.

۲۴. مجمع الفاتدة و البرهان، ج ۱۰، ص ۵۰۱؛ فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع)، ج ۳، ص ۴۲۵؛ مفتاح الکرامة، ج ۱۸، ص ۴۲.

۲۵. شرح تبصرة المتعلمین، ج ۲، ص ۷۰.

۲۶. جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۳۷۵.

۲۷. تحریر الوسیلة، ج ۳، ص ۳۹.

۲۸. احکام پزشکیان و بیماران، ص ۱۰۹.



که مختص شریعت اسلام است و در نظامهای دیگر کمتر مورد توجه قرار گرفته است. البته مورد توجه بودن عرض، آبرو و شرف انسان قبل از تولد و هنگام طفولیت، اوج این اهتمام از سوی فقه امامیه است.

یکی از چالشها و آسیبهای ذکر شده برای مقاصد شریعت، تعارض این مقاصد است، اگر حفظ نفس، حفظ مال و حفظ آبرو که هر سه از مقاصد ضروری شریعت هستند، باهم تعارض پیدا کنند، چه باید کرد و اولویت با کدام است؟ فقهای مذاهب هر چند به طور مستقیم به این مهم نپرداخته‌اند، اما در جاهایی این اولویتهای را بیان کرده و تعارض را رفع نموده‌اند، مثلاً بیان شده که هرگاه هدف محارب، اخذ مال باشد، پرداختش واجب نیست، اگرچه جایز است. اگر هدفش طلب آبرو باشد، پرداخت مال واجب است و اگر طلب نفس کند، پرداخت مال مطلقاً واجب است.^{۲۹} آنچه از این دیدگاه قابل استنباط است اینکه حفظ آبرو اکثراً در کنار حفظ نفس ذکر شده که نشان دهنده اهمیت فراوان آن است. از طرفی از نظر اولویت، در رتبه‌بندی ذکر شده، ترتیب اهمیت نیز مشهود است: حفظ نفس، حفظ آبرو و حفظ مال؛ یعنی برای حفظ نفس، بذل آبرو و مال لازم است، برای حفظ آبرو نیز بذل مال جایز است، بنابراین تعارض فرض شده برطرف می‌شود.

برخی فقها نیز صورتهای اضطرار بر قتل، هتک عرض و تلف مال را چنین بیان نموده‌اند: ۱- در صورت اکراه که هر حرامی مباح می‌شود ۲- دفع ضرری که خوف بر نفس خود یا دیگر مؤمنان دارد، بدون وجود اکراه، که صور مسئله از نه قسم که حاصل ضرب سفک خون، هتک آبرو و تلف اموال در خودشان است، تجاوز نمی‌کند.

هنگامی که امر دایر بین جان خودش و بین جان دیگری باشد، یا هتک آبروی او یا مالش باشد، در صورت اول؛ یعنی دوران امر بین دو نفس ترجیح

بین این دو جایز نیست؛ زیرا آن دو از جهت حرمت مساوی هستند. اما در صورت دوم و سوم؛ یعنی در دوران امر بین نفس و عرض و مال این دو بر نفس مقدم نمی‌شوند؛ زیرا معادل نفس نیستند.

در صورت دایر شدن امر بین عرض و نفس و هتک عرض و تلف مال، در صورت تعارض نفس با نفس ترجیح آن دو بر هم جایز نیست؛ زیرا در حرمت باهم مساوی هستند و البته حفظ آبرو مقدم بر مال است. اما هرگاه امر دایر بین نهب مال و آن سه باشد، نهب مال برای حفظ نفس و عرض جایز است و برای مالی مثل خودش جایز نیست.^{۳۰}

از نظر فقه امامیه، کسی که ترس از عرض خود یا عرض انسان مؤمنی دارد، در صورت ظن غالب بر سلامت خود، دفاع بر او واجب است.^{۳۱} در انسان محترم چهار چیز دارای احترام است: ۱- جان ۲- عرض (آبرو و ناموس) ۳- مال ۴- عمل. صاحب جواهر می‌گوید: «الأصل إحترام مال المسلم كدمه و عرضه».^{۳۲} ایشان ضمن اشاره به احترام مال مسلمان، آن را مانند خون و آبروی مسلمان محترم می‌شمارد، در این بیان، یکسانی احترام به خون و آبرو آشکار بوده و احترام مال مسلمان مانند آن فرض شده است.

حفظ آبرو در امور قضایی

محاربه در اکثر نظامهای حقوقی مجازات سختی دارد، مسئله مهم، مصادیق محاربه است، اختلال در نظام، مخالفت با حکومت، درگیری مسلحانه با پلیس و ... نمونه‌هایی از مصادیق این جرم است و البته عقل نیز ضرورت اهمیت این مطالب را تأیید می‌کند. فقهای امامیه ضمن توجه به این مصادیق، هتک آبرو، شهرت و ناموس را نیز جزء محاربه به شمار آورده‌اند^{۳۳} که

۳۰. حاشیة المكاسب، ج ۱، ص ۴۷؛ المواهب فی تحریر الأحكام المكاسب، ص ۸۰۳.

۳۱. جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۱۶.

۳۲. همان، ج ۲۷، ص ۱۹۵.

۳۳. کنز العرفان، ج ۲، ص ۸۷۰؛ مهذب الأحكام، ج ۱۸، ص ۱۵۹.

۲۹. مسالك الأفهام، ج ۱۵، ص ۱۶.

شاید وجه تفاوت نظام حقوقی اسلام با نظامهای دیگر باشد؛ زیرا با توجه به ارزش والایی که حفظ آبرو در شریعت اسلام دارد، چگونه ممکن است حفظ مال و جان مردم آن چنان اهمیت یابد، اما عرض و شرافت انسانها که هم شأن آنها است، ارزش نداشته باشد.

برخی از اندیشمندان، یکی از اساسی‌ترین تفاوت‌های دو نظام حقوق بشر (اسلام و غرب) را تفکیک کرامت ذاتی از کرامت اکتسابی ارزشی می‌دانند. حقوق بشر از دیدگاه غرب، موضوع کرامت، حیثیت، آبرو، شرافت و امثال این اصطلاحات را در مواد و مقدمات خود به کار می‌برد، ولی متأسفانه تفاوتی بین این دو نوع کرامت (کرامت ذاتی و کرامت اکتسابی ارزشی) نمی‌گذارد، و به نظر می‌رسد که این بی‌اعتنایی و بی‌توجهی به کرامت ارزشی، به تنهایی می‌تواند یکی از عوامل بسیار مهم رکود انسانها و محرومیت آنان از تکامل اخلاقی و روحی باشد.^{۳۴}

مجازات هتک عرض و کيفر آن، نشان دهنده میزان اهمیت حفظ آبرو در میان دیگر مقاصد شریعت است. شریعت اسلام سنگین‌ترین مجازاتها را برای قتل در جهت حفظ نفس انسان مؤمن در نظر گرفته است، پس از آن مجازات هتک آبرو و سپس دیگر مجازاتها قرار دارد، مثلاً بیان شده که عقوبت و کيفر قذف به خاطر صیانت و حفظ آبرو و ناموس است.^{۳۵} قذف یعنی فردی بدون داشتن شاهد و دلیل، به مؤمنی تهمت بزند و نسبتهای ناروایی مانند زنا، لواط و مساحقه به او بدهد، این امر علاوه بر تهمت به دیگران که امری غیراخلاقی و گناه محسوب می‌شود، هتک عرض و ناموس انسان را نیز دربر دارد.

بنابراین شریعت اسلام با وجود فراهم بودن سه شاهد و انتظار برای شاهد چهارم، اگر این نسبت ناروا بیان گردد، مجازات سختی در نظر گرفته و بر هر سه نفر حد قذف جاری می‌نماید و پس از اجرای حد، شهادت

۳۴. رسائل فقهی، ص ۱۶۰.

۳۵. کشف اللثام و الإبهام، ج ۱۰، ص ۳۷۴.

آن سه نفر را حتی در صورت حضور فرد چهارم، نمی‌پذیرد، تا چنین افرادی مجال تعرض دوباره به عرض مسلمانان را نداشته باشند؛^{۳۶} زیرا آنها را فاسق شمرده و نه تنها این‌گونه افراد را تحت مجازات شدید قرار می‌دهد، بلکه در درازمدت، سخن و شهادتشان را از ارزش و اعتبار می‌اندازد، تا نتوانند حیثیت پاکان را لکه‌دار کنند.

شهید ثانی می‌نگارد: «اگر مردی زنش را قذف کند و مدعی شود زن اعتراف به زنا کرده است، ولی زن منکر شود، آیا اگر دو شاهد گواهی به اقرار زن به زنا بدهند، کفایت می‌کند یا اینکه به چهار شاهد نیاز است؟ دو دیدگاه وجود دارد؛ منشأ آن وابسته به این است که غرض از اقرار، اثبات زنا باشد که موجب اجرای حد و هتک آبرو می‌شود. بنابراین مانند شهادت بر خود زنا می‌باشد که به چهار شاهد نیاز دارد».^{۳۷}

در اهمیت مجازات هتک عرض باید گفت: شریعت برای اثبات حقوق و جرم، دو شاهد عادل را کافی می‌داند، حتی در مسئله قتل نفس با وجود دو شاهد عادل، جرم اثبات می‌شود، ولی در مسئله اتهام به زنا و حتی اتیان بهائم چهار شاهد الزامی است. ممکن است سنگینی وزنه شاهد در اینجا به خاطر آن باشد که زبان بسیاری از مردم در زمینه این اتهامات باز است و همواره عرض و حیثیت افراد را با سوءظن یا بدون سوءظن جریحه‌دار می‌کنند.^{۳۸} اسلام در این زمینه سخت‌گیری کرده تا حافظ اعراس مردم باشد،^{۳۹} ولی در مسائل دیگر، حتی قتل نفس، زبانها تا این حد آلوده نیست.^{۴۰}

برخورد سریع و صریح دادگاههای کیفری نظام اسلامی با متخلفان و مجرمان علیه اموال عمومی و خصوصی مردم و امنیت فرد و جامعه و اجرای مجازات بدنی و

۳۶. کنز العرفان، ج ۲، ص ۸۶۴.

۳۷. الروضة البهیة، ج ۳، ص ۱۵۰؛ مسالک الأفهام، ج ۱۰، ص ۲۵۲.

۳۸. ایضاح الفوائد، ج ۴، ص ۴۳۲.

۳۹. کشف اللثام و الإبهام، ج ۱۰، ص ۳۲۵.

۴۰. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۳۷۳.





مالی بر آنان، نقش بسیار مهم بازدارنده‌ای در وقوع جرایم دارد و به کسی اجازه نمی‌دهد که به توطئه درباره جان، آبرو، امنیت، اموال مردم و بیت‌المال بپردازد.^{۴۱} این امر برای حفظ آبرو از آن جهت اهمیت دارد که عموماً آبرو و ناموس، کمتر مورد توجه دیگران بوده و به راحتی به اندک بهایی به حراج گذاشته می‌شود، زمینه و محیط هتک آبرو نیز به این امر کمک شایانی می‌کند؛ زیرا قتل یا تعرض به نفس، خسارت مالی و ضایع نمودن عمل دیگران، نمود خارجی داشته و صریحاً قابل انتساب به دیگران است، نتایج آن واضح و اثبات تعرض آسان است، اما آبرو در فضای مجازی هتک می‌شود، امکان اثبات آن سخت‌تر بوده و نتیجه هتک عرض، ملموس نیست. بنابراین توجه به این مهم از سوی دادگاههای نظام اسلامی اهمیت وافری دارد.

حکومت و حفظ آبروی مردم

حقوق رعیت بر والی سه چیز است: اول، حفظ جان، مال، ناموس و عرض (آبرو). دوم، آزادی در روش، سلوک و آداب. سوم، رسیدگی به مایحتاج آنها از قبیل سلامتی و صحت، بهداشت، منزل، غذا و رفع فقر و مسکنت و عسرت.^{۴۲}

حاکم شرع که پاسدار و حافظ ناموس مسلمانان است، باید حد جاری کند، تا به واسطه آن، تمام نوامیس مردم محفوظ بماند. حاکم نباید اجازه دهد آبروی شخص مسلمان ریخته شود و این مسئله بسیار مهمی است. ما در هیچ‌یک از قوانین دنیا نمی‌بینیم که حفظ آبروی مردم بر عهده حاکم و دادگاه و دولت باشد. اما در اسلام حفظ آبرو بر عهده حاکم است و حاکم نباید اجازه دهد آبروی مسلمانی ریخته شود. حاکم باید از بیت‌المال مسلمانان به فقرا کمک کند و آنها را از زکات و صدقات بهره‌مند گرداند و از هر ممری که می‌تواند، باید مستمند و مسکین را اداره کند، بدون اینکه دیگران متوجه شوند و در همه این امور به اعراض مردم توجه

داشته باشد.^{۴۳} درباره بیع سلاح به اعدای دین توسط حکومت اسلامی باید گفت: برخی از فقها معتقدند: این امور سیاسی تابع مصالح روز بوده و چه بسا مصلحت مسلمانان اقتضا کند بیع سلاح و حتی اعطای مجانی سلاح به طایفه‌ای از کفار انجام گیرد. البته گاهی نیز مصلحت در ترک بیع سلاح است؛ زیرا خوف آن وجود دارد که تقویت کفار موجب هجوم بر جان و آبروی مسلمانان شود.^{۴۴} شریعت اسلام برای حفظ نظام اهتمام زیادی قائل است و هر آنچه را که موجب نزاع، مخاصمه، هتک اعراض و آبرو و ریختن خون انسانهای بی‌گناه می‌شود، ممنوع اعلام می‌دارد. از این رو، حکومت اسلامی حق دارد در هر موردی که عملی موجب اذیت و آزار مردم و سلب امنیت و حقوق آنان شود، آن عمل را ممنوع اعلام و برای متخلفان مجازاتی معین کند.^{۴۵}

دین مبین اسلام برای حفظ امنیت عرض و آبرو،^{۴۶} بسیار سخت‌گیری نموده است. همچنین امنیت اخلاقی جامعه،^{۴۷} امنیت فیزیکی،^{۴۸} و امنیت مالی جامعه،^{۴۹} همگی از مقاصد شارع برای وضع قوانین بوده و در فقه شیعه توجه بسیاری به این امور شده است. بنابراین هرگونه تهمت به دیگران ممنوع بوده، اشاعه فحشا عذاب دنیوی و اخروی دارد، محاربه و افساد فی الارض مجازات سختی داشته^{۵۰} و سرقت کیفر شدیدی دارد و... که هر یک از این امور، برای حفظ امنیت بشر ضروری است.

همچنین شارع مقدس در باب حفظ امنیت خارجی، فراهم کردن نیرو را تشریح نموده است، تا بازدارنده از فکر تهاجم باشد. همچنین جهاد را برای دفاع در

۴۳. همان، ج ۴، ص ۲۱۵.

۴۴. المکاسب المحرمه، ج ۱، صص ۲۲۷-۳۳۶.

۴۵. قواعد فقه، ج ۴، ص ۲۴۶.

۴۶. نک: نور، ۲۳.

۴۷. نک: نور، ۱۹-۲۱.

۴۸. نک: مائده، ۳۴.

۴۹. نک: مائده، ۳۸ و ۳۹.

۵۰. الاستیصار، ج ۴، ص ۲۵۷.

۴۱. منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص ۱۰.

۴۲. ولایت فقیه در حکومت اسلام، ج ۴، ص ۱۱۲.

هنگام وقوع حمله تشریح کرده است. ایجاد رعب و وحشت در دل دشمن، برانگیختن اراده برای جنگ و توانایی رزمی و تقویت بنیه نظامی از مقاصد شرع در این باره بیان شده است و در همین راستا شرط بندی در تیراندازی و شناسا را مجاز دانسته است، همان طور که خودکفایی را لازم دانسته، تا اینکه امت وابسته به غیر نباشد و عزت، هیبت، شرف و جلال مسلمانان حفظ شود.^{۵۱}

حفظ آبرو در مسائل عبادی

آبرو در بابهای گوناگون فقهی مانند طهارت، صلاة، حج، جهاد و وقف مورد توجه و موضوع احکامی قرار گرفته و ریختن آبرو حرام اعلام شده است.^{۵۲} فقه امامیه، برای آبروی انسان همانند جان او ارزش ویژه ای قائل شده است،^{۵۳} تا آنجا که دفاع از آن را واجب نموده و ریختن خون تجاوز کننده به آن را در بعضی موارد و با حصول شرایط آن، و نیز ترک مهم ترین واجبات را در راستای حفظ آن، روا دانسته است. برای مثال، رفتن به حج، به خصوص درباره زنان، اگر با حفظ آبروی فرد منافات داشته باشد، واجب نیست^{۵۴} و تغییر کاربری وقف برای حفظ عرض جایز شمرده شده است.^{۵۵} سبزواری می گوید: چنانچه کسی میان رو به قبله یا پشت به قبله نشستن برای دستشویی و رعایت نکردن پوشش در برابر بیننده محترم، در تنگنا قرار گیرد، در این صورت رعایت پوشش بر او واجب است، هر چند که باید رو یا پشت به قبله بنشیند. بنابراین این نکته از مذاق شریعت به دست می آید که شارع اهمیت بیشتری به پوشش شرمگاه انسان، داده است.^{۵۶} ادامه نماز اگر موجب هتک حیثیت و شرف فرد

می شود، جایز نیست.^{۵۷} مانند آنکه فردی در مکانی نماز می خواند و ادامه نماز او در آن محل به دلیل وجود نامحرم یا حضور فرد فاسقی، او را در معرض اتهاماتی قرار می دهد که عرض و آبروی او مورد آسیب قرار می گیرد. همچنین فراهم آوردن آب برای وضو و غسل اگر به هتک آبروی فردی منجر شود،^{۵۸} یا امر به معروف و نهی از منکر، اگر موجب به خطر افتادن آبروی انسان شود، از وجوب می افتد و حفظ عرض بالاتر از حفظ مال است.^{۵۹}

از دیگر مواردی که حفظ آبرو در آن مورد توجه بوده، بحث فسق است، فسق و احکام مترتب بر آن، یکی دیگر از موضوعات مورد توجه فقها در مقاصد شریعت است. متجاهر به فسق کسی است که ابایی از ظهور گناهش نزد مردم ندارد، پس اگر کسی تجاهر به فسق کرد، احکامی بر آن بار می شود، از جمله اینکه غیبت این فرد جایز خواهد بود و شهادتش پذیرفته نخواهد شد. اما اگر همین فرد، فسق خود را توجیه کند، اگرچه توجیهش درست نباشد، از نظر فقها این شخص متجاهر به فسق نخواهد بود؛ زیرا حفظ آبروی افراد اهمیت وافری دارد. پس باید علم و یقین به متجاهر به فسق بودن طرف داشته باشیم، تا احکام بر آن بار شود (از قبیل غیبت کردن او). در مورد چنین شخصی ما نمی توانیم به اصول در جواز غیبت او تمسک کنیم؛ زیرا این مورد شبهه مصداقیه است و برائت در آن جاری می شود. پس مخالف مذاق شارع است؛ زیرا مذاق شارع به اهتمام آبروی مسلمانان است.^{۶۰}

درباره غیبت نیز بیان شده که علت حرمت آن حفظ عرض است^{۶۱} و از موارد جواز غیبت، موردی است که حفظ آبروی غیبت شونده منوط به آن است.^{۶۲} نصح مستشیر نیز فقط در صورتی واجب است و مجوز



۵۷. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۳۴۵.
۵۸. مبانی منهاج الصالحین، ج ۳، ص ۱۹.
۵۹. مدارک العروة، ج ۲۲، ص ۳۷۴.
۶۰. المكاسب المحرمة، ج ۱، ص ۲۸۰.
۶۱. حاشیه المكاسب، ج ۱، ص ۳۲.
۶۲. رسائل المحقق الكرکی، ج ۲، ص ۴۷؛ الزیادة الفقهیة، ج ۴، ص ۳۰۲.

۵۱. فقه الرضا(ع)، ص ۳۶۷.
۵۲. قواعد فقه، ج ۴، ص ۲۴۷.
۵۳. جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۶۵۳.
۵۴. العروة الوثقی، ج ۲، ص ۴۵۳.
۵۵. حاشیه کتاب المكاسب، ج ۳، ص ۱۶۴.
۵۶. مهذب الأحكام، ج ۲، ص ۱۷۹.



غیبت شمرده می‌شود که به حفظ نفس، عرض یا مال فراوانی منجر شود.^{۶۳}

اگر فردی بداند با دفاع ضرر مهمی از او دفع می‌شود، دفاع بر او لازم می‌شود؛ زیرا حفظ آبرو و عرض مؤمن واجب است.^{۶۴} دفاع از آبروی خود و هر فرد محترم دیگری در صورت ظن به سلامت جان، و نیز دفاع از ناموس در برابر تجاوزگر یا کسی که به انگیزه اطلاع بر ناموس مسلمانی به درون خانه او سر می‌کشد، واجب است، هرچند به کشتن تجاوزگر و نگاه‌کننده بیانجامد.^{۶۵} دفاع در مقابل ظالم، در صورتی که به هتک عرض بیانجامد جایز نیست.^{۶۶}

در باب تقیه نیز احکام فراوانی ذکر شده است، تقیه ترک یا انجام کاری مخالف اعتقاد شخص است، برای حفظ امری مهم‌تر و بالاتر، بنابراین فقها در بسیاری امور تقیه را جایز دانسته‌اند. البته اگر حفظ نظام یا واجب شرعی با تقیه به خطر بیافتد، فقها تقیه را جایز نشمرده‌اند. غرض از تشریح تقیه، گاهی حفظ نفس است، مانند اینکه اگر کسی ادعای اسلام یا تشیع کند، جان او به خطر می‌افتد، گاهی غرض، حفظ مال است، مانند خوف غارت کاروان در صورت بیان عقیده صحیح فرد یا کاروانیان، و گاهی غرض اصلی حفظ آبرو است، اگر با بیان یا انجام مناسک مورد اعتقاد فرد، آبرو یا حیثیت و ناموس فرد مورد تعرض قرار

گیرد، قطعاً بر فرد، تقیه و کتمان عقیده لازم می‌شود.^{۶۷} سبب النبوی و ائمه احکام فراوانی دارند، از جمله اینکه قتل سبب النبوی و ائمه بر حکومت اسلامی و هر مسلمانی که دسترسی به این افراد داشته باشد، واجب است، مگر آنکه در اجرای این حکم، خوف ضرر جانی، مالی و آبرویی برای فرد یا جامعه اسلامی باشد که اجرای حکم قتل، متوقف می‌شود، تا شرایط

اجرای آن فراهم و موانع موجود برطرف گردد. البته در اینجا نیز حفظ عرض اولی از حفظ مال است.^{۶۸} همچنین خوردن و آشامیدن هر آنچه برای انسان ضرر دارد، حرام است و حد ضرر آن است که خطر و خوف بر حیات یا آبروی انسان آن‌قدر باشد که موجب هتک و وهن او باشد.^{۶۹}

حکم فقهی صابثان

حکم فقهی صابثان که برخی آنها را ستاره پرست دانسته و برخی آنها را از پیروان حضرت یحیی (ع) شمرده‌اند، یکی از موارد اختلافی است که آیا مشرک، کافر و ستاره پرستند، یا اهل کتاب و موحد شمرده می‌شوند. برخی درباره حکم صابثان استصحاب جاری نموده و نتیجه استصحاب آن می‌شود که در هر جماعت و گروهی که به آیینی گردن نهاده‌اند، اگر در نزول کتاب آسمانی بر ایشان شک و تردید رخ دهد، می‌توان عدم نزول کتاب آسمانی را بر آنان، استصحاب کرد و در نتیجه، گروهی که به آن آیین گردن نهاده و به آن نام خوانده می‌شدند، در زمره اهل کتاب نخواهند بود. همین حکم در مورد کسانی که در زمانهای بعد آمده‌اند و پیرو آن آیین شدند، جاری خواهد شد؛ زیرا مفروض آن است که پس از زمانهای اولیه، کتاب آسمانی بر آنان نازل نشده است.

اما از نظر برخی فقها، در مورد امور خطیری که به جان، مال و آبرو مرتبط است، به ویژه در مسائلی که [مربوط به یک فرد یا جمع محدود نیست بلکه] مربوط به اقوام و گروههای پیوسته انسانی است، اتکا به چنین استصحابی نمی‌تواند مورد تأیید باشد؛ زیرا ریختن خون هزاران انسان، به صرف اینکه ما نمی‌دانیم که آیا مصونیت دارند یا خیر، کاملاً از مذاق شریعت که اهتمام به جان، مال، عرض و ناموس انسانها می‌باشد، به دور است.

همچنین از معارف الهی و شریعت اسلامی که کرامت

۶۳. مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۳۵۱.

۶۴. مسائل معاصرة فی فقه القضاء، ص ۲۰۱.

۶۵. فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع)، ج ۱، ص ۸۳.

۶۶. مهذب الأحكام، ج ۱۸، ص ۲۶۹.

۶۷. مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۴۴۶.

۶۸. الجواهر الفخریة، ج ۱۶، ص ۲۴۷.

۶۹. منهاج الصالحین، ج ۳، ص ۲۲۹.



گاهی را آشکار کند، عقوبت مضاعف دارد، کتمان گناه علاوه بر آنکه برای جلوگیری از اشاعه فحشا لازم است، حفظ آبروی مرتکب گناه را نیز دربر دارد. بنابراین فقها گفته‌اند: اگر فردی یقین دارد که به برادر دختری دخول کرده، دختر بر او حرام ابدی است و نمی‌تواند با او ازدواج کند. البته برای حفظ آبرو می‌تواند ضمن خودداری از ازدواج با آن دختر، موضوع را کتمان کند؛^{۷۲} زیرا آشکار شدن علت امتناع از ازدواج هم موجب هتک آبروی فرد و هم طرف مقابل می‌شود و چه بسا تأثیر مستقیم بر زندگی آینده او داشته باشد. از این رو، فقها حفظ آبروی فرد را بر آشکار شدن گناه اولویت داده‌اند.

در ترمیم بکارت دختر نیز فقها نظر مشابهی داده‌اند؛ در فرهنگ جامعه اسلامی، بکارت دختر هنگام ازدواج امری قطعی و لازم است و چه بسا بنیان ازدواج بر آن بنا نهاده شده که دختر ثیب نباشد و البته بکارت ممکن است به دلایل مختلفی از بین رفته باشد، چه عوامل طبیعی و چه گناه، هرکدام که موجب این امر شده باشد، حفظ آبروی مسلمان بیش از اینها می‌ارزد. بنابراین فقها بیان می‌دارند: ترمیم بکارت در صورت ضرورت و توقف حفظ آبرو و حیثیت بر آن، حتی اگر مستلزم حرامی از قبیل لمس و نظر اجنبی باشد، مانعی ندارد.^{۷۳} در این مهم، فقها ارتکاب حرامی مانند لمس و نظر اجنبی را جهت حفظ آبرو جایز شمرده‌اند.

جایگاه حفظ آبرو در مقاصد شریعت

غزالی در تنقیح و دگرگونی مباحث مقاصد شریعت، نقش بسزایی داشته است.^{۷۴} نخستین کتابی که می‌توان از آن یاد کرد و اهتمام غزالی را در آن، تا مقداری به این نظریه جو یا شد، «شفاء الغلیل» می‌باشد.^{۷۵} غزالی در این کتاب به حفظ نفس، عقل، ناموس، و مال اشاره می‌کند و آن‌گاه برای هر یک دلیلی را یادآور

۷۲. استفتائات، ج ۳، ص ۳۰۴.

۷۳. احکام پزشکان و بیماران، ص ۱۳۱.

۷۴. نظریه المقاصد عند الإمام الشاطبی، ص ۳۳.

۷۵. شفاء الغلیل، ص ۷۹؛ المستصفی، ص ۱۷۴.

انسان و حرمت جان او را از بزرگ‌ترین مسائل می‌داند و در ریختن خون انسان تسامح نمی‌ورزد، معهود نمی‌نماید که به صرف اینکه حرمت خون مشکوک باشد، به اتکای چنین استصحابی، به حلیت خون یک انسان حکم کند، چه رسد به انسانهای بسیار. از نظر ایشان، این توهم که احتیاط در دماء مخصوص به مسلمانان است، ناروا است؛ زیرا ملاک احتیاط، احتمال مصونیت خون و جان است و این احتمال، مخصوص مسلمان نیست، بلکه در مورد کتابی معاهد و امثال او نیز جاری است.

بنابراین، اگر احتمال مصونیت وجود داشت، از هر راه و منشأ که پدید آمده باشد، احتیاط یاد شده، مورد خواهد داشت و این احتمال در امثال صابثان نیز، وجود دارد. نتیجه آنکه استصحاب عدم کتابیه در ما نحن فیه، به هیچ وجه مورد نخواهد داشت. بنابراین، ظاهراً اینجا از باب لزوم احتیاط در جان، مال، آبرو و ... مجرای «اصالة الاحتیاط» است.^{۷۰}

حفظ آبرو در احوالات شخصیه

ازدواج امری شرعی و مستحب، و شریعت اسلام اهمیت فراوانی برای آن قائل است، اما از نظر فقها خواستگاری زن در حال عده رجعی جایز نیست؛ چون موجب هتک عرض محترم می‌شود.^{۷۱} توضیح آنکه در عده رجعی برای مرد امکان رجوع وجود دارد و ممکن است پیمان ازدواج، دوباره برقرار شود و البته احترام همسر سابق اقتضا می‌کند، تا پایان مدت عده، کسی متعرض حریم این خانواده نشود، بنابراین فقها خواستگاری از این زن و حتی تعریض به ازدواج را شایسته ندانسته‌اند.

ارتکاب گناه هم عواقب دنیوی و هم عواقب اخروی دارد و اجتناب از آن در شریعت اسلام بر هر انسانی لازم، ضروری و شرط اولیه ایمان است، بر فرض ارتکاب گناه نیز کتمان آن واجب است و کسی که

۷۰. کاوشی در حکم فقهی صابثان، ص ۳۲.

۷۱. جواهر الکلام، ج ۳۰، ص ۱۱۹.



می‌شود. از منظر او تشریحاتی شارع برای پاسداری از آن مقاصد می‌باشد. قصاص برای پاسداری از جانها، حرمت شراب برای پاسبانی از عقل، تحریم زنا برای پاسداشت ناموس، حکم به قطع دست در سرقت و ضمانت، برای نگهداری از مالها، و حکم به کشتن بدعت‌گذار برای پاسداری از دین قرار داده شده است.^{۷۶}

غزالی تا آن اندازه به مقاصد شریعت اهتمام می‌ورزد که این اصول پنج‌گانه و مجازات کسانی را که کوشش در نابود کردن آنها دارند، از مسائلی می‌داند که به ناچار، هر آیینی آنها را وضع کرده است و هیچ شریعت الهی، از آنها برکنار نیست.^{۷۷}

برخی از عالمان اهل سنت از حفظ نسل با تعبیر حفظ ناموس یا حفظ نَسَب و انساب یاد کرده‌اند. قرافی از تعبیر حفظ آبرو (أعراض) استفاده کرده و طوفی و سپس سُبکی و شوکانی از او پیروی نموده‌اند. به این ترتیب، اصول یا مقاصد را به شش مورد افزایش دادند که مسئله را از حد ترادف معنوی میان ناموس، نسل و نسب خارج می‌کند و پرسش از تفاوت میان معنا و مقصود از هریک از این چهار تعبیر را به میان می‌کشد.^{۷۸}

فخررازی حفظ آبرو را از مقاصد ضروری دانسته و قرافی از وی تبعیت کرده است.^{۷۹} برخی از معاصران مانند ریسونی، نیز از این دو پیروی کرده‌اند. اما ابن‌عاشور حفظ نسل را از ضروریات و حفظ نسب و عرض (آبرو) را از حاجیات دانسته است؛ زیرا با نبود آن، حیات متوقف نمی‌شود و تنها انسان در تنگنا، فشار و حرج قرار می‌گیرد.^{۸۰} احمد ریسونی بر آن است که حفظ آبرو، اصطلاح جا افتاده‌ای نیست و این اصطلاح، همراه با اصطلاح حفظ نسب، تنها در خدمت

۷۶. شفاء الغلیل، ص ۷۹.

۷۷. المستصفی، ص ۱۷۴.

۷۸. همان.

۷۹. نفائس الأصول، ج ۴، ص ۱۷۰.

۸۰. مقاصد الشریعة الإسلامیة، ص ۳۰۵.

حفظ نسل هستند.

سبکی ضروری ششمی را به نام «حفظ عرض» بر مقاصد شریعت افزوده است: «ضروری مانند حفظ دین، پس از آن نفس، و پس از آن عقل، سپس نسب، و پس از آن مال و عرض است». البته پیش‌تر از وی طوفی (د ۷۱۶ق) عرض را به ضروریات پنج‌گانه افزوده است و پیش از او قرافی آن را به نقل از دیگری افزوده و ظاهراً برخلاف سبکی این فزونی را نپذیرفته است.^{۸۱}

نخستین کسی که در شیعه به مقاصد شریعت اشاره کرده، محقق حلی است، ایشان در گزارشی پس از تعریف مصلحت، مصالح را از دیدگاه شرع به سه قسم معتبر، ملغی و مرسل دسته‌بندی می‌کند و حرمت قتل و وضع قصاص را برای بقای نفس، وجوب جهاد و کشتن مرتد را برای حفظ دین، تحریم زنا و برپا داشتن حد را برای حفظ نسب، و بریدن دست دزد را برای پاسداری از اموال، نمونه می‌آورد و آنها را از مصالح معتبر می‌داند و برای مصالح ملغی، فرد پولداری را مثال می‌آورد که درباره او گفته شود: اگر عمداً روزه‌خواری کند، باید دو ماه را روزه بگیرد؛ زیرا بازدارنگی این کار از روزه‌خواری، بیشتر است، ولی شرع این مصلحت را از اعتبار انداخته است و مرسله آن چیزی است که از دو گونه پیشین نیست.^{۸۲}

شهید اول، ضمن اشاره به مقاصد خمس، حفظ نفس را با قصاص، دیه و دفاع، حفظ دین را با جهاد و قتل مرتد، حفظ عقل را با تحریم مسکرات و حد بر مسکرات، حفظ نسب را با تحریم زنا، لواط و وطی، و تحریم قذف و حد بر قذف، و حفظ مال را با تحریم غصب، سرقت، خیانت و راهزنی و حد و تعزیر بر آنها می‌داند.^{۸۳}

فاضل مقداد نیز پس از بیان اینکه شریعت برای حفظ

۸۱. نظریة المقاصد عند الإمام الشاطبی، ص ۸۴.

۸۲. معارج الأصول، ص ۲۲۱.

۸۳. القواعد و الفوائد، ج ۱، ص ۳۸.



مقاصد خمسسه: دین، نفس، مال، نسب و عقل، وضع شده است، تقریر آنها را در هر شریعتی واجب می‌داند. بنابراین دین شامل عبادات است که حفظ آن با جهاد و توابع آن است و حفظ نفس که با تشریح قصاص، و حفظ حیات و امور وابسته به آن تأمین می‌شود و حفظ نسب که با نکاح و توابع آن و حدود و تعزیرات، و حفظ مال که با اکثر عقود و تملیکات و حرمت غصب و سرقت و غیر آن تأمین می‌شود، و حفظ عقل با تحریم مسکرات و مانند آن و حدود و تعزیر، و حفظ همه اینها با قضا و شهادت و توابع آنها تأمین می‌شود.^{۸۴}

در نظر این سه فقیه شیعه، حفظ آبرو از مقاصد شریعت شمرده نشده است که بسیار نزدیک به دیدگاه غزالی است. شاید وجه عدم ذکر، آن باشد که ایشان، نظر خود را در توضیح نظر غزالی بیان داشته‌اند. اما از نظر برخی علمای معاصر امامیه، مصالح یا مقاصد ضروری که از طریق استقرار شریعت به دست آمده، پنج مورد است: حفظ دین، حفظ نفس، حفظ نسل، حفظ مال و حفظ عقل. ظاهر آن است که این تقسیم استقرایی است و مصالح هر فرد یا اجتماعی از سه نوع خارج نیست: یا از امور ضروری است، یا از امور حاجی، یا از امور تحسینی.^{۸۵}

از نظر ایشان، در این تقسیم اولیت بندی وجود دارد؛ یعنی در ضروریات، حفظ دین بر حفظ نفس، حفظ نفس بر حفظ عقل، حفظ عقل بر حفظ عرض، و حفظ عرض بر حفظ مال تقدم دارد، و ضروریات بر حاجیات و حاجیات بر تحسینیات مقدم است. بنابراین در تراحم و تعارض هر کدام از ضروریات یا حاجیات یا تحسینیات، باید اولی و اهم بر دیگری ترجیح داده شود.^{۸۶}

با دقت در تعابیر ایشان واضح است که حفظ نسل و حفظ عرض مترادف هم محسوب شده و در دو جمله

۸۷. همان، ص ۳۵۱.

۸۸. همان.

۸۹. المکاسب المحرمة، ج ۱، ص ۲۸۰.

۸۴. نصد القواعد الفقهية، ص ۵۹.

۸۵. أصول الفقه المقارن فیما لا نص فیہ، ص ۳۵۰.

۸۶. همان، ص ۳۵۵.



مقاصد ضروری شریعت محسوب کرده‌اند.

روایاتی مانند «ادرؤوا الحدود بالشبهات»؛ «حدود را با پیش آمدن شبهه‌ها بردارید»، نیز نشان دهنده سخت‌گیری شارع در این باب است؛ زیرا حفظ عرض از امور ضروری است که شارع به قصد دفع ضرر آبروریزی مؤمنان و مؤمنات در تشریح احکام به کار برده است. از این باب است قاعده تدرء الحدود بالشبهات؛^{۹۰} زیرا عرض مؤمن بالاتر از آن است که با شبهه‌ای خدشه‌دار شود.^{۹۱}

در جاهایی از فقه نیز مقاصد شارع رودرروی یکدیگر قرار گرفته‌اند، برای نمونه حفظ جان و مال، هردو از خواستها و مقاصد شارع به شمار می‌آیند، حال در برخی موارد این دو باهم درگیر می‌شوند، مانند اینکه کسی آب در اختیار دارد و دیگری در معرض تلف شدن است و حاضر به دادن این آب حتی با پرداخت بهای آن نیست، در اینجا گفته‌اند: می‌تواند با زور آب را از دیگری بگیرد؛ زیرا در نظر شارع، پاسداری از جان، بر رعایت مال دیگران برتری دارد.^{۹۲} در نمونه‌ای دیگر، مقدس اردبیلی باور دارد اگر کسی مال دیگری را غصب کرده باشد، واجب است آن را به صاحبش برگرداند، هرچند مشکل باشد. البته اگر این برگرداندن مال سبب گردد، جانی به خطر بیافتد، در این صورت حفظ نفس بر پس دادن مال، مقدم می‌شود.^{۹۳}

بنابراین می‌توان مقصد شارع را که بر پاسداری از جان اشخاص تنظیم شده است، بر مقصد دیگر او یعنی پاسداری از اموال مقدم دانست و اگر تعارض یا تزاممی به میان آید، پاسداری از جان را بر هر چیزی پیش انداخت. در باب آبروی اشخاص نیز می‌توان به همین دیدگاه رسید و آن را بر مال از منظر شارع

مقدم دانست،^{۹۴} آنجا که امام علی(ع) فدا کردن مال برای پاسداری از آبرو را نیکو می‌شمرد و می‌فرماید: «إن أفضل الفعال صيانة العرض بالمال»؛^{۹۵} «برترین کارها، نگهداری آبرو به وسیله مال می‌باشد».

نتیجه‌گیری

۱. تشخیص دقیق مقاصد و اهداف احکام شرعی، به مجتهد کمک می‌کند، تا فتوایی جامع و منطبق بر فطرت صحیح و عقل سلیم، صادر نماید و با دانستن مقاصد احکام، گرفتار احتیاطهای بیجا نشود. کثرت احکام احتیاطی در فتاوی فقها، به جهت غفلت از مصالح و ملاکات احکام و اهداف و مقاصد شریعت است.

۲. از نظر شاطبی «لغزش دانشمند، در بسیاری از موارد، به خاطر غفلت از اهداف شرع، در موضوعی است که به اجتهاد در آن پرداخته است». او می‌گوید: «آن‌گاه که انسان بدانجا رسید که توانست هدف شارع را در هریک از مسائل و ابواب شریعت درک کند، برای او ویژگی خاصی حاصل می‌شود که او را به منزلت جانشینی پیامبر(ص)، در تعلیم و فتوا و حکم کردن بر وفق آنچه خدا به وی نشان داده است، می‌رساند».^{۹۶}

۳. با نگاهی اجمالی به دیدگاه فقها، پی می‌بریم که حفظ عرض و آبروی مسلمان، همیشه به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر فتاوی و دیدگاههای ایشان، مد نظر بوده است. فقها، حفظ آبرو را واجب، اهتمام به عرض و شرافت انسانها را لازم، و آن را از اهداف شارع شمرده‌اند. آنجا که فقیهان شیعه، پاسداری از آبروی مؤمنان را از مذاق شریعت دانسته‌اند، درست همان چیزی است که در میان اهل سنت از آن تعبیر به پاسداری از عرض شده است و آن را از مقاصد

۹۰. التواعد الفقهية، صص ۱۳۷-۱۴۲.

۹۱. إيضاح الفوائد، ج ۴، ص ۴۵۰.

۹۲. نهاية الأحكام، ج ۱، ص ۱۸۹.

۹۳. مجمع الفائدة و البرهان، ج ۱۰، ص ۵۲۱.

۹۴. فقه الصادق(ع)، ج ۱۸، ص ۳۹۹.

۹۵. الکافی، ج ۴، ص ۴۹.

۹۶. الموافقات، ج ۴، صص ۱۰۷ و ۱۷۰.

شریعت، شمرده‌اند.

۴. با توجه به جایگاه حفظ آبرو در شریعت اسلام و پس از تبیین جایگاه آن در علم مقاصد شریعت، می‌توان از آن برای شناخت احکام اسلام در موضوعاتی مانند حقوق بشر که در شریعت اسلام در قالب حفظ نفس، حفظ عقل و حفظ آبرو تبیین شده است، بهره برد.

۵. حفظ آبرو پس از حفظ نفس و عقل، بر حفظ مال مقدم شمرده شده است، بنابراین می‌توان مقصد شارع را که بر حفظ جان اشخاص تنظیم شده است، بر مقصد دیگر او یعنی حفظ اموال مقدم دانست و اگر تعارض یا تزاممی به میان آید، پاسداری از جان را بر هر چیزی پیش انداخت. در باب آبروی اشخاص

نیز می‌توان به همین دیدگاه رسید و آن را بر مال از منظر شارع مقدم دانست.

۶. شناخت مقاصد و اهداف شریعت برای ارزش‌گذاری حرکت فقه مهم است؛ زیرا مشخص شدن ارزش هر حرکتی به شناخت غایات و اهداف آن بستگی دارد، بنابراین ارزش اجتهاد مجتهدان هم براساس همین غایات و اهداف و چگونگی کشف آنها و میزان توجه به روح کلی احکام الهی شناخته می‌شود. بدین روی، یکی از راههای گسترش فقه و پاسخ‌گو بودن آن، توجه هم‌زمان به الفاظ و ظواهر نصوص در کنار ملاکات و مقاصد شریعت می‌باشد. اساساً تعدی از نصوص شرعی بر فهم ملاک و مناط احکام شرعی استوار است.

کتابنامه

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- ابن عاشور، محمدطاهر بن محمد، مقاصد الشریعة الإسلامية، اردن، دارالنفائس، ۱۴۲۱ق.
- اشتهاودی، علی پناه، مدارک العروة، تهران، اسوه، ۱۴۱۷ق.
- اصفهانی، محمدحسین، حاشیة کتاب المکاسب، قم، انوار الهدی، ۱۴۱۸ق.
- ایروانی، علی بن عبدالحسین، حاشیة المکاسب، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۰۶ق.
- ترحینی عاملی، سید محمدحسن، الزبدة الفقهیة فی شرح الروضة البهیة، قم، دارالفقه، ۱۴۲۷ق.
- جابر، حسن محمد، المقاصد الکلیة و الاجتهاد المعاصر، بیروت، دارالحوار، ۱۴۲۲ق.
- جعفری، محمدتقی، رسائل فقهی، تهران، مؤسسه منشورات کرامت، ۱۴۱۹ق.
- حسینی تهرانی، سید محمدحسین، ولایت فقیه در حکومت اسلام، مشهد، علامه طباطبایی، ۱۴۲۱ق.
- حسینی عاملی، سید جواد بن محمد، مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۹ق.
- حسینی روحانی، سید محمدصادق، فقه الصادق (ع)، قم، دارالکتاب، ۱۴۱۲ق.
- حلی، حسن بن یوسف، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، قم، اسماعیلیان، ۱۳۸۷ق.
- همو، نهاییة الأحکام، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۰ق.
- خامنه‌ای، سید علی، کاوشی در حکم فقهی صابان، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع)، ۱۴۱۷ق.
- خمینی، سید روح الله، استفتائات، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۲ق.
- همو، المکاسب المحرمة، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۴۱۵ق.
- همو، تحریر الوسیلة، ترجمه علی اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۵ق.
- خویی، سید ابوالقاسم، مصباح الفقاهة، قم، نرم افزار جامع فقه، بی تا.
- دهلوی، احمد بن عبدالرحیم، حجة الله البالغة، ترجمه سید محمدیوسف حسین پور، سراوان، احمد





- جام، ١٤٢٣ق.
- ريسونى، احمد، نظريه المقاصد عند الامام الشاطبى، بيروت، المؤسسة الجامعية للدراسات و النشر و التوزيع، ١٤١٢ق.
- سبجاني، جعفر، الخمس فى الشريعة الإسلامية الغراء، قم، مؤسسه امام صادق(ع)، ١٤٢٠ق.
- همو، المواهب فى تحرير أحكام المكاسب، قم، مؤسسه امام صادق(ع)، ١٤٢٤ق.
- همو، أصول الفقه المقارن فيما لا نص فيه، بيروت، مؤسسة التاريخ العربي، ١٤٢٥ق.
- سبزواري، سيد عبدالأعلى، مهذب الأحكام، قم، مؤسسه المنار، ١٤١٣ق.
- شاطبى، ابراهيم بن موسى، الموافقات فى أصول الشريعة، قاهره، المطبعة السلفية، ١٣٤١ق.
- شهيد اول، محمد بن مكى، القواعد و الفوائد، قم، مفيد، ١٤٠٠ق.
- شهيد ثانى، زين الدين بن على، الروضة البهية فى شرح اللمعة الدمشقية، قم، داورى، ١٤١٠ق.
- همو، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، ١٤١٣ق.
- طباطبایى بروجردى، سيدحسين، زبدة المقال فى خمس الرسول و الآل، قم، علميه، ١٣٨٠ق.
- همو، منابع فقه شيعه، ترجمه احمد اسماعيل تبار و ديگران، تهران، فرهنگ سبز، ١٣٨٧ش.
- طباطبایى حكيم، سيد محمدسعید، مسائل معاصرة فى فقه القضاء، نجف، دارالهلال، ١٤٢٧ق.
- همو، منهاج الصالحين، بيروت، دارالصفوة، ١٤١٥ق.
- طباطبایى قمى، سيد تقى، مباني منهاج الصالحين، قم، منشورات قلم الشرق، ١٤٢٦ق.
- طباطبایى يزدى، سيد محمدكاظم، العروة الوثقى، بيروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ١٤٠٩ق.
- طوسى، محمد بن حسن، الإستبصار، تهران، دارالكتب الإسلامية، ١٣٩٠ق.
- عطية، جمال الدين، نحو تفعيل مقاصد الشريعة، دمشق، دارالفكر، ١٤٢٤ق.
- غزالى، محمد بن محمد، المستصفى من علم الأصول، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٧ق.
- همو، شفاء الغليل، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٢٠ق.
- فاسى، علال، مقاصد الشريعة الإسلامية و مكارمها، بيروت، دارالغرب الإسلامى، ١٩٩٣م.
- فاضل لنكرانى، محمد، احكام يزشكان و بيماران، قم، نرم افزار جامع فقه، بى تا.
- فاضل مقداد (سيورى حلى)، مقداد بن عبدالله، كنز العرفان فى فقه القرآن، قم، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، ١٤٢٥ق.
- همو، نضد القواعد الفقهية على مذهب الإمامية، قم، كتابخانه آيةالله مرعشى نجفى، ١٤٠٣ق.
- فاضل هندى، محمد بن حسن، كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ١٤١٦ق.
- فقه الرضا، مشهد، مؤسسه آل البيت(ع)، ١٤٠٦ق.
- فيض كاشانى، محمد محسن بن شاه مرتضى، تفسير الصافى، تهران، صدر، ١٤١٥ق.
- قرافى، احمد بن ادريس، نفائس الأصول فى شرح المحصول، بيروت، المكتبة العصرية، ١٤٢٠ق.
- قمى مشهدى، محمد بن محمدرضا، تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، ١٣٦٨ش.
- كلينى، محمد بن يعقوب، الكافى، تهران، دارالكتب الإسلامية، ١٤٠٧ق.
- محقق حلى، جعفر بن حسن، معارج الأصول، قم، مؤسسه آل البيت(ع)، ١٤٠٣ق.
- محقق داماد، سيد مصطفى، قواعد فقه، تهران، مركز نشر علوم اسلامى، ١٤٠٦ق.
- محقق كركى، على بن حسين، رسائل المحقق الكركى، قم، كتابخانه آيةالله مرعشى نجفى، ١٤٠٩ق.
- محمدى خراسانى، على، شرح تبصرة المتعلمين،

- قم، دارالفکر، بی تا.
- معلوف، لوئیس، المنجد، ترجمه محمد بندرریگی، تهران، ایران، ۱۳۸۶ ش.
- معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، قم، دیبا، ۱۳۸۶ ش.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۳۸۶ ش.
- موسوی بجنوردی، سید حسن، القواعد الفقهية، قم، الهادی، ۱۴۱۹ ق.
- موسوی قزوینی، سید علی، ینابیع الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۴ ق.
- نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت، دارإحياء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق.
- وجدانی فخر، قدرت الله، الجواهر الفخرية فی شرح الروضة البهية، قم، سماء قلم، ۱۴۲۶ ق.
- وحید خراسانی، حسین، توضیح المسائل، قم، مدرسه امام باقر(ع)، ۱۴۲۸ ق.
- هاشمی رفسنجانی، اکبر، فرهنگ قرآن، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۳ ش.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت(ع)، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت(ع)، ۱۴۲۶ ق.

